انترناسیونال ۶۷۳

محسن ابراهیمی

[ebrahimi191@gmil.com](mailto:ebrahimi191@gmil.com)

**پدیده دونالد ترامپ**

**(4)**

**پوپولیسم راست – بازتابی از کمشکش طبقاتی!**

انتخابات در همه کشورهای سرمایه  داری به انحاء مختلف متاثر از کشمکش طبقاتی جاری است که در بطن جامعه دائما در جریان است. برنامه های انتخاباتی، شعارها، تبلیغات سیاسی، و کلا استراتژی ای که احزاب سیاسی کمپینهای انتخاباتی خود را بر طبق آن پیش می برند تماما از سطح و موقعیت نیروهای اجتماعی ـ طبقاتی در گیر در این کشمکش بنیادی متاثر هستند. انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا هم از این قائده مستثنی نیست. در آمریکا هم این کمشکش طبقات اصلی جامعه است که به انحاء مختلف در روند انتخابات و نهایتا حتی انتخاب رئیس جمهور مشخص نقش ایفا میکند.

میدانیم که در آمریکا کارگران علیرغم مبارزات تعطیل ناپذیر برای حقوق خود از جنبش طبقاتی رادیکال و مخصوصا از حزب سیاسی رادیکال که هدف بنیادی اش لغو کار مزدی و پایان دادن به بهره کشی سرمایه دارانه باشد نمایندگی نمیشوند. طبقه کارگر آمریکا در کشکمشهای طبقاتی دهه های بعد از جنگ جهانی دوم اساسا توسط جنبش اتحادیه ای ناسیونال – رفرمیست نمایندگی شده است. جنبشی که در سطح سیاسی نقشی نداشته جز زائده انتخاباتی حزب دمکرات که تاریخا جناح چپ بورژازی آمریکا را نمایندگی کرده است. حزبی که هرچه جلوتر رفته ایم مرزهایش با حزب رقیب پایین تر آمده است.

اما بخصوص بعد از بحران اقتصادی 2008 خیلی از معادلات سنتی و کلاسیک حتی در عرصه انتخابات به هم خورده است.

انتخابات در آمریکا مثل همه کشورهای سرمایه داری یک بازی سیاسی درون طبقاتی است با هدف دست بدست کردن قدرت سیاسی میان احزاب درون جنبش کل طبقه سرمایه دار. نتیجه هر انتخاباتی معلوم میکند اداره "شرکت سهامی چپاول طبقه کارگر" به دست کدام جناح یا حزب طبقه حاکم میافتد.

امروز کارگران و توده های وسیع مردم از نهادهای سنتی حکومت و بازیکنان سنتی اش فاصله گرفته اند و حتی خود را در مقابل آن نشان میدهند. در متن بی اعتمادی سیاسی گسترده توده های وسیع مردم از این بازی و بازیکنانش، هر دو حزب از درون شکاف برداشته اند. حتی در حزب راست جمهوریخواه هم نیروهایی سربرآورده اند که برای نگه داشتن مردم در پای بازی انتخاباتی ناگزیرند ادای طرفداری از کارگران و مردم محروم را در بیاورند.

زمینه داخلی عروج پوپولیسم چپ و راست از درون احزاب حاکم آن شرایط اعتراضی است که از اعماقش جنبش اشغال وال استریت سربرآورد. اشغال وال استریت فقط جلوه ای گذرا از "شورش گرسنگان" بود که قبلا بانک جهانی و صندوق بین المللی در باره اش هشدار داده بودند. جنبشی که همزمان با "بهار عربی" چند خیابان دورتر از ساختمان وال استریت فریاد میزد "وال استریت را نابود کنیم پیش از آنکه دنیا را نابود کند".

جنبشی که از سیاتل شروع شده بود و در اشغال وال استریت به اوج رسید یک گسست جدی از سیاست به معنای مرسوم بود. یک گسست از بازی پارلمانی و انتخاباتی احزاب طبقه حاکم به نام مردم و کارگران و البته علیه طبقات محروم بود. این جنبش اگرچه در کشمکشهای مربوط به قدرت سیاسی نمایندگی نشد، با این وجود مهر خود را بر تحولات بعدی در صحنه سیاسی زد. وزن سنگین جنبش اشغال وال استریت را در انتخابات جاری آمریکا به وضوح میتوان دید.

**دونالد ترامپ و کارگران!**

میدانیم که مدتهاست یک کمپین سازمانیافته و قدیمی ـ آکادمیک، ایدئولوژیک و سیاسی - برای حذف "طبقه کارگر" از ادبیات سیاسی در کار بوده است. کم اهمیت جلوه  دادن کمیت و جایگاه طبقه کارگر در معادلات اقتصادی و سیاسی یک رکن اساسی این کمپن بورژوایی بوده است. ظاهرا نیرویی به نام "طبقه متوسط" جای  طبقه کارگر را گرفته است. از منظر چنین ذهنیتی حتی کارگران با درآمد کمی بیشتر از هم طبقه ای هایش طبقه متوسط محسوب میشوند.

اما امروز نه تنها در چپ حزب دمکرات بلکه حتی در راست حزب جمهوریخواه هم کارگر "مهم" شده است. حتی برای دونالد ترامپ میلیاردر که هر روز بیشتر معلوم میشود برجهای مشهورش روی دوش کارگران از جمله کارگران مهاجر بی حقوق با دستمزدی پایین سر به آسمان ساییده اند هم کارگر جایگاه پیدا کرده است!

ترامپ خود را به مثابه ناجی کارگران صنعتی مرد سفید پوست عرضه میکند که در متن جهانی شدن بازار کار و سرمایه و انتقال سرمایه صنعتی و صنایع سنگین به خارج از آمریکا تلفات سنگینی را متحمل شده اند.

او البته بواقع در فکر کار و معیشت و حرمت این انسانها نیست. ترامپ این بخش کارگران را مورد خطاب قرار میدهد چون تصور میکند و ارزیابی کمپینش این است که این بخش طبقه کارگر آمریکا مستعد مجذوب شدن با تهییجات راسیستی علیه کارگران مهاجر هستند.

وقتی ترامپ میگوید کاری خواهد کرد که یا سرمایه ها مثلا از چین به آمریکا برگردند و یا مالیات سنگینی برای مقابله با این وضعیت وضع خواهد کرد در حقیقت با این لفاظی عوامفریبانه مغز و قلب این بخش طبقه کارگر را هدف قرار میدهد. این کارگران را میخواهند قانع کنند که مشکلشان جهانی شدند و تجارت آزاد و سرمایه داران چینی هستند و سرمایه دار گردن کلفت آمریکایی مثل ترامپ میتواند به شیطان چین را سرجایش بنشاند!

واضح است که سرمایه جهانی گوشش بدهکار این عضو جاه طلب خود نیست که حتی اگر هم بود معیشت و حرمت و کرامت طبقه کارگر آمریکا – هیچ بخشی از آن - را سرمایه دار چینی به یغما نبرده است که سرمایه دار آمریکایی آن را باز گرداند. مشکل طبقه کارگر کل سرمایه جهانی است که قاعدتا در جغرافیاهای معین و از طریق هیئت حاکمه های کشوری معیشت اکثریت عظیم 99 درصدی را لگدمال میکند.

در تبلیغات راسیستی ترامپ کارگر مهاجر هم بز بلاگردانی است که گویا مسبب شرایط رقتبار کارگران صنعتی و کلا بیکاری و سقوط سطح معیشت کارگران آمریکا است. این رذیلانه ترین وجه تبلیغات پوپولیستی اوست. با این تلاشها او میخواهد کارگران را در مقابل کارگران قرار دهد.

ترامپ میخواهد سرمایه داران چینی و هر سرمایه داری که شغلها را به خارج میبرد را با مالیات سنگین ادب کند و تکلیف کارگران خارجی را هم با اخراج میلیونی و برافرشتن دیواری بلند میان آمریکا و مکزیک روشن کند. راه حلهایی ساده برای مسائلی پیچیده. لفاظی توخالی در باره مسائلی مهم که خصوصیات مشترک همه دماگوگهای پوپولیست راست در تاریخ بوده است.

ترامپ هرچقدر هم به سرمایه دار چینی فحش دهد و از کارگر مهاجر مکزیکی شیطان سازی کند هنوز این حقیقت سرجایش است که او خود وجهی از سرمایه جهانی و سرمایه داری جهانی شده است. امپراطوری هزارپایش که یک پایش در آمریکا و پاهای دیگرش در هند و دوبی و اسکاتلند و ایرلند و فیلیپین و کانادا و دهها نقطه دیگر جهان خون کارگران را می مکد، امپراطوری ای که از قمارخانه گرفته تا شکلات سازی در اقصی نقاط جهان فعالیت میکند خود بخشی از جهانی شدن سرمایه است. ترامپ با جهانی شدن مشکل ندارد. لفاظیهای پروتکشینستی و ناسیونالیستی و راسیستی اش بیشتر از اینکه هدف اقتصادی دنبال کند اهداف سیاسی دارد. جذب نیرو از طریق تهییج ناسینالیستی برای ورود به کاخ سفید. مابقی داستان و نقش واقعی میلیارد رئیس جمهور را هر کسی که سرمایه و حکومت سرمایه داری را میشناسد بسادگی میتواند پیش بینی کند.

هدف سیاسی پوپولیسم راست ترامپ علاوه بر تحقق جاه طلبی شخصی اش این است که چشم طبقه کارگر را در باره مناسبات سرمایه داری  و طبقه سرمایه دار در آمریکا که خود عضو برجسته اش است کور کند. روشن است که به درجه ای که تبلیغات ناسیونال- راسیستی در میان هر بخشی از کارگران آمریکا جدی گرفته شود همانقدر میتواند توجه کارگران را از دشمن بلافاصله شان منحرف کند که سرمایه داری آمریکا و دولتش هستند که ترامپ و امپراطوری اقتصادی اش جزئی جدا نشدنی از آن میباشند.

**تنها پاسخ: طبقه کارگر متشکل در حزب سیاسی اش!**

دونالد ترامپ میخواهد خشم و انزجار و بی اعتمادی و عصیان توده مردم به دمکراسی و نهادهایش، حزب جمهوریخواه و رهبرانش که عمری در خدمت وال استریت و بورس بازان و میلیاردرها علیه توده طبقه کارگر قانون وضع کرده اند را در حصار شعارهای توخالی پوپولیسم راست به بند بکشد.

اگر تا انتخابات نوامبر اتفاقاتی که بیشتر ممکن است خود این میلیاردر خودشیفته مذبذب و لات منش خلق کند او را از رقابت انتخاباتی کنار نزند و نهایتا در مقابل رقیبش شکست بخورد، فکر نمیکنم به عنوان شخص سیاسی جایگاهی در معادلات سیاسی بعدی آمریکا ـ چه برسد به جهان - داشته باشد. اما طرح یک نکته در پایان این بحث مهم است.

همانطور که در اول این بحث گفتیم در صحنه سیاسی آمریکا این طبقات اصلی جامعه – طبقه کارگر و سرمایه دار ـ نیستند که با اتکا به جنبشهای واقعی و احزاب سیاسی خودشان مبارزه برای تحقق منافع خودشان را پیش میبرند. بورژوازی احزاب خودش را دارد اما طبقه کارگر از حزب خودش محروم است. به جای یک نبرد آشکار و شفاف طبقاتی، احزاب طبقه حاکم در چهارچوب دمکراسی پارلمانی به نام بخشهای مختلف جامعه علیه کل جامعه، به نام جامعه برای منافع اقلیت یک درصدی و علیه اکثریت 99 درصدی سیاست تعیین میکنند.

تازمانیکه این تصویر کاملا زیر و رو نشده است؛ تا زمانیکه کارگران آمریکا نیروی خود را در حزب سیاسی رادیکال خودشان متشکل نکرده اند؛ تا زمانیکه کارگران و توده محروم مردم و نیروهای وسیعی که قلبشان برای زندگی آزاد، برابر و انسانی می تپد در حزب سیاسی شان متشکل نشده باشند، دنیای سیاست بازیچه دست میلیاردها و سیاسمتدارانشان خواهد بود که از طریق شبکه پیچیده ای متشکل از کنگره و سنا و انتخابات و دهها نهاد دیگر چپاول اکثریت 99 درصدی توسط اقلیت میلیاردر از جمله دونالد جی ترامپ را پیش خواهند بود.

امروز بیش از بیش آمریکای طبقه کارگر، آمریکای محرومین به حزب سیاسی آلترناتیو، حزب سیاسی ای نیاز دارد که بر پرچمش با خط روشن نوشته شده است: آزادی، برابری، رفاه و کرامت انسانی!

اگر یک لحظه از فضای انتخابات و دروغها و وارونه سازیهای مرسوم در انتخابات فاصله بگیریم؛ اگر به اعتراضات گسترده کارگری، به سیاتل و ویسکانسن و زوکوچی پارک و اشغال وال استریت و دهها جنبش حق طلبانه مثل "زندگی سیاهان مهم است" نگاه کنیم؛ اگر روی حقیقت رویگردانی توده ای از ساختار سیاسی حاکم و نهادها و سیاستمداران مربوطه اش که زیر فشارش از درون حزب دمکرات پدیده برنی سندرز با "انقلاب سیاسی" و حتی گفتمان سوسیالیسم با هر معنا و مضمونی بیرون آمد تامل کنیم آنگاه متوجه میشویم که فضای سیاسی و اجتماعی برای متشکل شدن نیروهایی که رهایی از وضع موجود را منوط به رهایی از نظم سرمایه داری و استقرار جامعه سوسیالیستی میدانند فراهم تر شده است. راه نیروهایی که به صف آزادی و برابری و انسانیت تعلق دارند بازتر شده است اگرچه این راه همچنان پر فراز و نشیب و پرمانع است.

11 اگوست 2016